کیهان
نسل سوم
mirzaghalandan@gmail.com

خشت اول

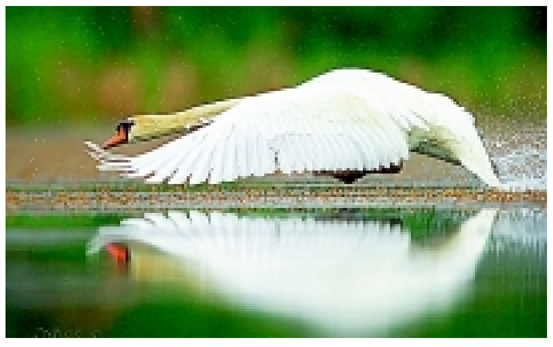

هدف اصلی استعمار و استثمارگران

جوانان متعهد در طول تاریخ و خصوص دانشجویان مسلمان در نسل حاضر و در نسلهای آینده سرمایه های امیدبخش اسلام و کشورهای اسلامی هستند. اینانند که با تعهد و سلاح و استقامت و پایداری می توانند کشتی نجات امت اسلامی و کشورهای خود باشند. و این عزیزانند که استقلال و آزادی و ترقی و تعالی ملتها مرهون زحمات آنان است. و اینانند که هدف اصلی استعمار و استثمارگران جهانند و هر قطبی در صدد صید آنان است؛ و با صید آنان است که ملتها و کشورها به تباهی و استضعاف کشیده می شوند.

و اکنون ای جوانان عزیز، وای دانشجویان و دانشمندان، وای امید امروز و فردای امت و اسلام، امانت بزرگ استقلال و آزادی که از دام دو قطب شرق و غرب با مجاهدت و فداکاری ملت عظیم الشأن ایران به دست آمده است، به شما عزیزان سپرده شده و مسئولیت بزرگی به عهده همه گذاشته است. همه ملت و خصوص دانشجویان مسلمان که رهبران آینده هستند، مسئول نگهبانی از این امانت بزرگ الهی می باشند.

مخالفان جمهوری اسلامی و ما و شما در داخل و خارج، دو قطب ابرقدرت جهانخوار و جوانان به صید کشیده شده آنان، است. دشمنهای بزرگ اسلام و مسلمانان با صیدهای خودشان و بازی خوردگان مکتبشان شما را در خارج، و کشور شما را در داخل مورد هجوم تبلیغاتی وسیع و تسلیحاتی قرار داده و می دهند. ما در اینجا و شما در خارج باید کوشش کنیم و جوانان فریب خورده خود را از دام این صیادان شیاد رهایی بخشیم. این نوجوانان بی خبر از دامهای گسترده بازیگران و سیاست بازان، آنچنان چشم و گوش بسته تسلیم آنان شده اند که تمام دروغ ها و تهمت های آنان را به مقامات جمهوری اسلامی و به پاسداران انقلاب و به مسلمانان جانباز در راه اسلام و کشور، بی چون و چرا پذیرفته و خود را در راه سران دغل کار خود که با تباهی آنان برای خود و مطامع غیرانسانی خود بهره می گیرند، فدا می کنند و چشم و گوش بسته، خون ملت دلاور و شجاع را در راه سران از خدا بی خبر و در نتیجه برای امریکای جنایتکار نثار می کنند.

شما جوانان عزیز هوشیار با دوستان داخل کشور خود دست به دست هم دهید و این نوباوگان بی خبر را ارشاد و از دام صیادان شیاد برهانید. و از وظایف دینی و ملی ما و شماست که تبلیغات بوق های امریکایی و صهیونیستی را که با پخش دروغ و افترا می خواهند جمهوری اسلامی را لکه دار کرده و به انزوا بکشند خنثی کنیم و از جنایات شایعه سازان تا حد ممکن پرده برداریم و به ملت محروم خود که جرمی جز گرایش به اسلام و اراده استقلال و آزادی ندارند، با تمام توان کمک کنیم، و مطمئن باشیم که ملت بزرگ ایران راه خود را که همان صراط مستقیم انسانی است یافته و در تمام ابعاد با آگاهی کامل در صحنه حاضر است و اجازه برگشت قوای کفر را به کشور خود نمی دهد و با چنگ و دندان از اسلام عزیز و کشور خود دفاع می کند؛ و بحمد اللّه و با خواست خداوند قادر، جنگ افروزان را به جای خود می نشاند و تبهکاران وابسته را به انزوا می کشاند، و مشکلات خود را هرچه باشد با همت والای خود از سر راه جمهوری اسلامی بر می دارد و در جمیع جبهه ها پیروزمندانه به پیش می رود، و با اتکال به خدای بزرگ و اعتماد به نفس، از هیچ قدرتی هراس ندارد.

*

باید چه طبقه جوان روحانی و چه دانشگاهی، با کمال جدیت به تحصیل علم، هر یک در محیط خود ادامه دهند. این زمزمه بسیار ناراحت کننده که اخیراً بین بعضی جوانان شایع شده که درس خواندن چه فایده ای دارد، مطلبی است انحرافی و مطمئناً یا ازروی جهالت و بی خبری است و یا با سوء نیت و از القائات طاغوتی شیطانی است که می خواهند طلاب علوم دینی را از علوم اسلامی باز دارند که احکام اسلام به طاق نسیان سپرده شود و محو آثار دیانت به دست خودمان تحقق پیدا کند، و جوانان دانشگاهی ما را انگل و متکی به قشرهای استعماری بار بیاورند که همه کس چون همه چیز وارداتی باشد و احتیاج به اجنبی در تمام ابعاد و رشته های علمی هر چه بیشتر روزافزون شود؛ و این خطر بزرگی است که کشور را هر چه بیشتر به عقب می راند. اگر علوم اسلامی مردانی متخصص نداشت، تا کنون آثار دیانت محو شده بود و اگر پس از این نداشته باشد، این سد عظیم مقابل اجانب منهدم می شود و راه برای استثمارگران هر چه بیشتر باز می شود و اگر دانشگاه ها خالی از مردانی دانشمند و متخصص شوند، اجانب منفعت طلب چون سرطان در تمام کشور ریشه دوانده و زمام امور اقتصادی و علمی ما را در دست می گیرند و سرپرستی می کنند. باید جوانان با این فکر غلط استثماری مبارزه کنند. و بهترین و مؤثرترین مبارزه با اجنبی، مجهز شدن به سلاح علم دین و دنیاست. و خالی کردن این سنگر و دعوت به خلع این سلاح، خیانت به اسلام و مملکت اسلامی است.

اینجانب با کمال تواضع دست خود را به طرف تمام جناح ها که در خدمت اسلام هستند دراز می کنم و از همه استمداد می کنم که با هم پیوستگی همه جانبه در راه بسط عدالت اسلامی که یگانه راه سعادت ملت است، کوشا باشند و از سایر جناح ها که در تحت تأثیر تبلیغات سوء اجانب واقع شده اند و مطالعات صحیحی در قوانین اسلام به همه ابعادش ندارند، تقاضا می کنم که در کار خود تجدید نظر کنند و با احتراز از غرض و تعصب، به مکتب بزرگ همه جانبه اسلام نظر و در آن مطالعه دقیق کنند، و پس از بستن عقیده به آن، مکتبهای دیگر را رها و به گروه مسلمین پیوسته تا با وحدت کلمه از دخالت اجانب و عمال خائن نالایق آنها در امور کشور جلوگیری و آنها را از کشور خود برانند.

روح الله الموسوی الخمینی

گردش گودری

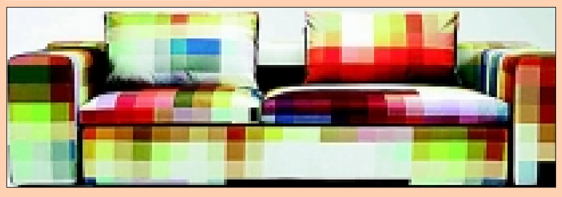

اگه تا سی سالگی بزرگ نشدید بعدش هم بزرگ نخواهید شد
اگه تا سی سالگی هنوز همه چی جدید و جالب بود بعدش
هم همینطور خواهد بود
اگه تا سی سالگی توان عشق ورزیدن داشتید بعدش هم خواهید داشت

**

حس می کنم بازیگری را دوست داری
چون با منی و دیگری را دوست داری !

**

رای ما سودی ندارد تا نباشد رای تو...

**

– چرا؟
+ از چشمهام معلوم نیست؟
– چرا.

**

تو هم میتوانی ایمان بیاوری، که رنج تفاوتی است میان آنچه هست و آنچه تو می خواهی باشد ...

**

روز پاک! امروز روز خوبی بود. برای ورود به هیچ سایتی احتیاج به فیلترشکن پیدا نکردم!

شما بگویید با چه کسی مصاحبه کنیم
با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

یک بازخوانی تاریخی و مورد نیاز

امام(ره) چپ های ساختگی و دلسوزی غربی

گاهی وقت ها رودربایستی در برخی مقام های اجرایی کشور، باعث می شود، «اصول» قربانی حرف این و آن شود و وقتی اعتراض می کنی، کلمه «مصلحت»را برایت مطرح می کنند؛ حال آنکه پیر مراد جمع همان که تا قرن ها، دیگر همتایی برایش نخواهد بود؛ همان که طوفان های شدید سیاسی، اجتماعی، لرزه ای هم بر دل مطمئن شده او از چشمه ذکر الهی نمی انداخت؛ چنین نبود و اصول را هرگز فدای مصلحت نمی کرد. . . این روزهای گرم، گرمای دنیا، بدجوری قانون و عرف و مذهب را هدف گرفته چنانکه باید برای اعتقادات دست به دامان طرح های ضربتی شد و میزگردهای تکراری برگزار کرد و حرف و شعار و دیگر هیچ. . . چرا که برخی نمی خواهند با صدای بلند فریاد بزنند، «انقلاب اسلامی» تنها معادلات سیاسی غرب و شرق را به هم نریخت، مهمترین خواسته و پیام انقلاب روح الله رضوان الله تعالی علیه، تحول درونی مردم و پایبندی عاشقانه و عاقلانه به اسلام ناب بود. . . صراحت و اصولگرایی اصلاح طلبانه حضرت ابراهیم زمان را در گفتگوی خلاصه شده زیر بخوانید و طعم خوش انقلابی بودن را در این روزهای تاریخی دوباره بر جان خود بنشانید. طرف گفتگوی امام «اوریانا فالاچی» روزنامه نگار ایتالیایی است که دوم مهر ۵۸ در شهر قم روبروی حضرت جان(ره) نشسته است.

در مملکتی که دست شماست، بعضی ها فکر می کنند آزادی نیست. حضرتتان چه می فرمایید؟

بگویید که ایران در دست من نیست، در دست ملت است. و ملت هم کسی که خدمتگزار باشد و مصالحشان را بخواهد، با آزادی مطلق، به او ممکن است رو بیاورد. و شما ملاحظه کردید در فوت مرحوم آقای طالقانی سرنیزه ای نبود، زوری نبود، مردم با آزادی ریختند در خیابانها و همه ایران منقلب شد. این نه این است که آزادی بدون قانون وجود داشته باشد، آن آزادی نیست. منتها آزادی است که مردم روی محبت و عشقشان و روی یک مبادی و مبادی الهی به بعضی اشخاص که اینها را می شناختند به اینکه الهی هستند روی می آورند؛ و این آزادگی است.

چه دلیلی بود که مثلاً روزنامه های مخالف مخصوصاً آیندگان، بسته بشود؟

روزنامه آیندگان همان بود که با دشمن های ما روابط داشت. توطئه بود در کار و با صهیونیست ها روابط داشت. از آنها الهام می گرفت و بر ضد منافع مملکت و کشور می نوشت. و در تمام آن روزنامه هایی که توطئه گر بودند و می خواستند رژیم سابق را دوباره برگردانند به اینجا. این روزنامه ها جلوشان گرفته شد تا بفهمند به اینکه چطورند اینها و بعد از اینکه فهمیدند هر کدام که [توطئه گر] نیستند، نه، آزاد باشند. همه روزنامه هایی که بودند، به اعتبار اینکه داستان آنطوری که فهمیده است اینها توطئه گر بودند و مفسد بودند و اینها الهام از شاه و از دستگاه صهیونیست ها می گرفتند، از این جهت اینها را توقیف کردند موقتاً، تا اینکه رسیدگی کنند. این خلاف آزادی نیست. این جلوگیری از توطئه است که همه دنیا بوده است که جلوی این توطئه را بگیرند.

حضرت امام! اینهایی که الآن دم از مخالفت می زنند، عده ای هستند که اکثرشان مبارزه کرده اند و زجر کشیده اند و ضد رژیم گذشته بودند. چطور امکان دارد که فضا و حق وجود به چپی که اینهمه مبارزه و رنج کشیده، نداد؟

امکان ندارد. حتی یکی شان نه مبارزه کرده اند، نه رنج کشیده اند. همه از دولت و از رنج های این ملت ما استفاده برده اند و بر ضد ملت ما قلمفرسایی کرده اند.

منظورم گروههای سیاسی ند، مثلاً احزاب توده، مثلاً فداییان، مجاهدین.

و احزاب هم همین طور، آنها هم– خلاف آزادی شان– اگر توطئه گر نباشند. حالا عملی که بر خلاف آزادی باشد، نکرده اند و نشده است. و اما اینکه می گویید آنها رنج کشیده اند و در این باره فعالیت کرده اند، این معلوم می شود که درست از اوضاع ما مطلع نیستید. آنها که رنج کشیده اند این توده مردمند که رنج کشیده اند. آنها یک عده ای شان در خارج بوده اند و حالا آمده اند در داخل و می خواهند استفاده بکنند بدون رنجش. یک دسته هم اینجا بودند و در پناهگاه ها یا در خانه ها بودند. و بعد از اینکه ملت، رنج ها را کشید و خون داد و همه کارها را کرد، اینها آمدند و دارند استفاده می برند. و مع ذلک کسی جلو اینها را نگرفته است و آزادی دارند.

منظور من بیشتر روی چپی هایی است که در زندان هم بوده اند، یا به دست شاه شکنجه شدند.

در این نهضت ما دخالت نداشتند. در نهضت ما هیچ یک از اینها، بلکه مخالف بودند. همین چهار تا هم که الآن برخلاف ما دارند فعالیت می کنند، آنها یک مسلک خاصی داشتند و روی مسلک خاصشان هستند. نهضت ما یک نهضت اسلامی بود که چپی با آن مخالف است و مخالفت او هم با ما بیشتر است از مخالفت شاه. و آنها هم توطئه گر هستند و می خواهند همان مسائل را برگردانند. و من نظرم این است که چپیهای ساختگی اند، نه چپیهای واقعی و ساخت امریکا هم هستند، بنابراین اینطور نیست که شما خیال کردید که چپیها یک دسته ای هستند که در نهضت ما دخالت داشتند. هیچ دخالتی آنها در نهضت ما نداشتند، البته آنها برای مقصد خودشان هر چه بوده اینجا و آنجا کرده اند، و یک کارهایی انجام داده اند و هیچ ربطی به نهضت ما ندارد. نهضت ما هیچ ارتباطی با چپیها ندارد. و چپیها هم هیچ خدمتی به نهضت ما نکرده اند. و هر چه کرده اند کارشکنی و خلاف بوده است. حالا هم توطئه گری از چپی ها است، و این چپی های ساختگی ند، نه چپی های واقعی.

حضرت امام! می شود بیان کنید که این ملت برای آزادی مبارزه کرده یا برای اسلام؟

برای اسلام جنگیده، لکن محتوای اسلام همه آن معانی است که در عالَم به خیال خودشان بوده که می گویند دموکراسی. اسلام همه این واقعیت ها را دارد. و ملت ما هم برای همه این واقعیات جنگیده اند، و لکن در رأسش خود اسلام است. و اسلام همه این را دارد.

یک تعریف ساده از آزادی، بیان کنید.

آزادی یک مسئله ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده شان آزاد است. کسی الزامشان نمی کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی کند که باید این را انتخاب کنی. کسی الزامتان نمی کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیز واضحی است.

حضرت امام! شما چرا از اول روی یک کلمه ای خط کشیدید و آن دموکراتیک است و فرمودید «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر.

بله این مسائلی دارد. یک مسئله این است که این توهّم، این را در ذهن می آورد که اسلام محتوایش خالی است از این، لذا احتیاج به این است که یک قیدی پهلویش بیاورند و این برای ما بسیار حزن انگیز است که در محتوای یک چیزی که همه چیزها به طریق بالاترش و مهمترش در آن هست، حالا ما بیاییم بگوییم که ما اسلام می خواهیم و اما با اسلام مان دموکراسی باشد، اسلام همه چیز است. مثل این است که شما بگویید که ما اسلام را می خواهیم و می خواهیم که به خدا هم اعتقاد داشته باشیم، ولی به شرط اینکه به خدا هم معتقد باشیم. این برای ما خیلی ناراحت کننده است که کسی یک همچو خیالی داشته باشد. این اولاً، و ثانیاً این کلمه دموکراسی که پیش شما اینقدر عزیز است یک مفهوم مُبَیَّنی ندارد. ارسطو یکجور معنی کرده. شوروی یکجور معنی کرده. سرمایه دارها یکجور معنی کردند و ما در قانون اساسی مان نمی توانیم یک لفظ مبهمی که هر کس برای خودش یک معنی کرده است، آن را بگذاریم. به جای آن اسلام را گذاشتیم که اسلام مُبیَّن می کند حد وسط چیست.

این مخالف با هیچ چیزی نیست، ولی آنهایی که نفهمیده اند اسلام را، خارجی ها که با اسلام کار ندارند، آنها که در داخل هستند و اسلام را نمی دانند چه رژیمی است، چه حالی دارد، از این جهت یک امکان به خیالشان دارد.

دنیا یک قیافه سخت، خشن و ترسناکی از شما درست کرده. آیا این برای شما رنج آور نیست. شما را دیکتاتور جدید ایران می خوانند، این شما را ناراحت نمی کند؟

از یک جهت البته ناراحتی دارد. و آن اینکه دشمنهای ما چقدر برخلاف انسانیت عمل می کنند. ما متأسفیم که یک طایفه ای اینقدر برخلاف انسانیت، برخلاف انصاف رفتار کند. از این جهت البته ناراحتی دارد. ما به حسب تعالیم اسلام برای عیبهایی که در بشر هست، باید متأثر باشیم. و از جهتی به نظر ما اهمیتی خیلی ندارد. برای اینکه ما یک راه حقی می رویم. و البته در یک راه حقی که در مقابل ابرقدرت هاست، مقابل با منافع بزرگ یک کشورهایی است که می خواهند اینها را بخورند و ببرند. و من نمی توانم متوقع باشم که آنها بنشینند و نگاه بکنند. ما نگذاریم کارهایشان را بکنند. البته این برای ما خیلی بی سابقه نیست. همچو نیست که– یا همچو بوده است که– یک کار بی سابقه ای بوده است برای ما. ما می دانستیم که یک همچو حرفهایی هست. همیشه هست که یک ضعیفی که در مقابل یک قدرتهای بزرگی می خواهد جلوگیری بکند این تهمتها برایش هست. کسانی که اجیر هستند از طرف شاه، کسانی که اجیر هستند از طرف قدرتهای بزرگ، ما توقع نداشته باشیم که هیچ به ما زهری، زهرچشمی وارد نکنند. خوب، ما هم در خارج می بینیم که در مملکت ما دارند آشوب می کنند. عیناً می بینیم که آشوب می کنند. و ما هم می دانیم که به اینکه در روزنامه ها آنها هر چه دلشان بخواهد تهمت می زنند. خوب، شما لابد دیدید این را در روزنامه ها که نوشته اند که به امر خمینی با زنها چه کرده اند و... البته دشمن است، ولی من متأسفم که دشمن ها اینقدر خلاف انصاف و خلاف انسانیت عمل کنند.

نهضت ما
یک نهضت اسلامی بود که چپی با آن مخالف است و مخالفت او هم با ما بیشتر است از مخالفت شاه. و آنها هم توطئه گر هستند و می خواهند همان مسائل را برگردانند. و من نظرم این است که چپیهای ساختگی اند، نه چپیهای واقعی و ساخت امریکا هم هستند. خیال کردید که چپیها یک دسته ای هستند که در نهضت ما دخالت داشتند. هیچ دخالتی آنها در نهضت ما نداشتند.

من دیدم که الآن برخی جلوی منزل شما و در تهران هم دیدم که «خمینی، خمینی» می کنند. اینها یک احساسی به انسان دست می دهد که از یک تعصبی می آید. آیا شما این را خطرناک نمی بینید برای پیشرفت آدم، رشد انسان؟

این تعصب نیست. این آزادی دوستی است. این به اصطلاح شما دموکراسی دوستی است. اینها احساس کرده اند که روی مصالح آنها عمل می کنیم. احساس کرده اند که ما نمی خواهیم ظلم بکنیم. به آنها نمی خواهیم ظلم بکنیم. آنها را نمی خواهیم به زور وادار بکنیم به یک کاری. این احساس که آنها از اسلام دارند و این احساس هم دارند که ما همان تبع اسلام هستیم و مطابق احکام اسلام عمل می کنیم. این دو احساس در مردم هست. یکی اینکه اسلام را می دانند که رژیمی است که عدالت در آن هست. و ما را هم می دانند که ما تابع یک رژیمی هستیم که عدالت هست. و ما می خواهیم اجرا کنیم عدالت را. از این جهت است این احساسات. نه یک تعصب خشکی باشد بدون منطق، بدون مبنا. و من اصلاً هیچ خطری در این، احساس نخواهم کرد.

شما خطر فاشیسم را در ایران امروز می بینید؟

هیچ، ابداً همچو خطری نیست. مادامی که این ملت به اسلام توجه دارد و تابع اسلام است و ما حکومت اسلامی می خواهیم درست کنیم، هیچ خوفی نیست. هیچ دیکتاتوری نخواهد بود. و هیچ خطری برای این مطالب نیست. ما وقتی خطردار هستیم که کمونیسم بتواند به ما غلبه کند که آن وقت اول گرفتاری و دیکتاتوری می باشد. یا رژیمی نظیر رژیم شاه پیش بیاید. آن هم همان طور است. و اما آن رژیمی که ما می خواهیم، آن رژیمی است که ملت ما دنبالش هستند، دیکتاتوری در آن معصیت بزرگ است. و فاشیستی از معاصی بزرگ است پیش ملت ما. و هیچ همچو خطری نیست پیش ما...

در این فاشیسم، جنبه مردمی و توده ای اش قوی است. در ایتالیا– که ما در آنجا زندگی کرده ایم– و در آلمان، موسولینی و هیتلر به افکار اینجوری تکیه داشتند. و این خطر همیشه هست که توده مردم بتدریج نوعی حکومت دیکتاتوری را به وجود بیاورند و آن رژیمی که به وجود می آید کاملاً متکی به افکار عمومی است. اما در اعمال خودش مثل همان مطلق العنانها عمل می کند.

توده ما توده مسلمان است. تعلیمات اسلامی همان طوری که در روحانیت هست، آنها به مردم هم تعلیم کردند. و تمام این مسائل اسلامی که بر مبنای عدالت است و بر مبنای آزادی است و بر مبنای اختیار مردم است و بر مبنای آن چیزهای متعالی است، در اسلام هست، و مردم هم او را دارند، بله امکان این هست عقلاً که این مملکت از اسلام برگردد و بشود کمونیست. اگر چنین شد همه مردم از اسلام برگشتند و کمونیست شدند، این خطر البته– آن وقت هست برای اسلام. و اما مادامی که ملت ما مسْلم است، برای ملتی که اسلام ندارد یا فرض کنید که تابع کمونیسم است، یا تابع اصول و مسالک دیگری هست، البته این خطر در آنها هست. و مملکت ما هیچ خطری به هیچ وجه ندارد.

مطلب دیگری که در غرب خیلی در آن سر و صدا شده است مسئله اعدام ها که می گویند پانصد نفر تا حال در ایران اعدام شده اند، و اینها بدون وکیل مدافع و بدون تجدیدنظر. باز هم شما با این ترتیب موافقید؟

اولاً ۵۰۰ تا نیست و بسیار کمتر است. و علت این است که یا غربی ها نشناختند این اشخاص را یا می شناختند و مُتعمّدند در اینکه خودشان را به نشناسی بزنند. اینها افرادی بودند که علناً بسیاری شان آمدند و مردم را کشتند در خیابان ها. یا امر به کشتن مردم در خیابان ها دادند. و این یک مسئله مبهمی نبوده است پیش ملت ما که اینها شاید صحیح بگویند. شاید دفاع از خودشان داشته باشند. یک کسی که وارد بشود در یک جمعیتی و با تانک بزند و جوان ها را زیر تانک ببرد، آن وقت یک نفر را در مقابل هزار نفر که اینها کشته اند بکشند مع ذلک به آنها مهلت هم بدهند که صحبتهایشان را بکنند. اجازه رفتن داده شده است. البته قلم دست دشمن است و برای ما هر چه بخواهد می نویسد. اما واقعیت اینطور نیست. و آنهایی که در اینجا کشته شده اند نه عددشان آنقدر است و نه طوری بوده است که برخلاف موازین باشد. اینها هر کدامشان اشخاصی را کشته اند و فسادها ایجاد کرده اند. خانمان ها را سوزانده اند. پای اشخاص را ارّه کردند در حبس هایشان. اشخاص را روی تاوه گذاشته اند و متصل به برق کرده اند، در تاوه آنها را بو داده اند. این اشخاص البته کشته شدند و اینها هم حق دفاع داشتند و در محکمه به اینها اجازه اینکه وکیل بگیرند ندادند. لکن ما چه بکنیم که قلم دست دشمن است و ما را می خواهد اینطور صورت بدهد.

راجع به شاه شما چه می گویید؟ آیا شما دستور داده اید که او را در خارج بکُشند؟ و آیا به نظر شما این کار ممکن است؟

نه من دستور ندادم. من میل دارم که بیاید ایران و او را محاکمه کنیم. من اگر می توانستم او را حفظش می کردم و می آوردمش ایران و علناً او را محاکمه می کردیم برای این پنجاه و چند سال ظلمی که کرده. و آن خیانت هایی که او کرده است جبران می کردیم. و این سرمایه هایی که از ما به خارج برده است اگر او کشته بشود از دست ما می رود. لکن اگر حفظش کنیم و بیاوریم به اینجا ممکن است این ثروت برگردد به ایران.

شما مایلید که مثل آیشمن که گرفتند آوردند به اسرائیل، او را هم مثلاً بگیرند و به همان ترتیب بیاورند ایران؟

من مایلم که او بیاید ایران. بیاورندش ایران و ما محاکمه کنیم. [خطاب به مترجم:] بگویید به او که مرحوم مدرس که با شاه سابق دشمن سرسخت بود یک وقتی که شاه (رضا شاه پهلوی) به سفر رفته بود، وقتی آمده بود، مرحوم مدرس گفته بود که من به شما دعا کردم. خیلی او خوشش آمده بود که چطور یک دشمن دعا کرده بود. گفته بود، نکته این است که اگر تو مرده بودی اموالی که از ما غارت کرده بودی و به خارجی ها داده بودی همه از بین رفته بود. و من دعا کردم تو زنده باشی برگردی، بلکه بتوانیم مال ها را برگردانیم. حالا ما هم همان طور هستیم و این پسر هم بیشتر از او اموال ما را برده است به خارج...

اگر اموال را شاه پس بدهد، شما رهایش می کنید؟

راجع به خیانت هایش، اگر چنانچه پول ها را به ما پس بدهد، آن مقداری که پس بدهد البته دیگر حرفی با او نیست. اما یک خیانت هایی که به ملیت ما کرده است، آنها را جبران نمی شود کرد و نمی شود ولش کرد. یک خیانت هایی به اسلام کرده است. آن هم ما نمی توانیم جبران کنیم. این جنایت هایی که کرد، مردم را به کشتن داد دسته جمعی ۱۵ خرداد، خود او از قراری که به ما اطلاع داده اند عامل مستقیم قتل عام [ملت] بوده است. اینها یک چیزی نیست که بخشیدنی باشد، آنهایی که در ۱۵ خرداد کشته، همه را زنده کند، دیگر حرفی نیست.

یعنی تنها شاه یا همه خانواده اش؟

هر کدام که خیانت کار باشند. به مجرد اینکه کسی از خانواده شاه ابداً در بین ما چه بشود، ولیعهد شاه بیاید مثل یکی از مردم اینجا زندگی بکند. کاری به ما نکرده است. هیچ کسی هم کاری به او ندارد. آنهایی که مثل اشرف که آن هم خواهر اوست خواهر تنی هم هست آنها دوقلو بودند، آن هم نظیر او و جزو جنایت کارهاست. آن هم به اندازه جنایتی که کرد و جنایت هایی که کرده است. این چه کاری به افراد خانواده دیگرش دارد. آنکه خیانتی نکرده بود کاری به او نداریم.

پسرش کاری کرده؟

اینها باید به محکمه برسد. می گویند، اما چه می دانیم.

این برای شما یک امیدی است که او باید بیاید ایران و محاکمه بشود. مطمئنید که این جور خواهد شد؟

تقریباً یک آرزو است.

یعنی شما مطمئن باشید چیزی از دست نمی دهید. من تمام تبلیغاتی که علیه شما کردند به هم می زنم.

خیال می کنید.

می گویند اینها که اعدام شده اند، همه شان مقصر سیاسی و ساواکی و اینها نبودند. آنها هم اعدام شدند برای اینکه لواط کردند و زنا کردند. البته من توضیح دادم که این جور نیست. اینها تاجر و این چیزها بودند و بچه ها را می دزدیدند و این حرفها، و اخبار دروغ به شما گفتند.

بله اصل مسئله را باید گفت. و آن این است که اگر یک بدنی یک انگشتش فاسد بشود چه باید کرد برای اصلاح آن بدن. آیا باید این انگشت را گفت تو باش اینجا، فاسد کن این بدن را؟ این انگشت یک مفسده است و باید برید این چیزهایی که می دانید که اینها به فساد می کشند. یکوقت مثل بعضی طوایف می گویند که خوب، مردم آزادند. آن زن آزاد هست. زن این باشد، او هم تمتعی ببرد. خوب، چه بهتر. یکوقت منظور این هست. نه، ما این را نمی توانیم بپذیریم. یکوقت منظور این است که باید حفظ نظم جامعه، حفظ صحت جامعه بشود. این سیاستهایی که ما در اسلام داریم و اجرا می شود برای این است که جامعه را ما می خواهیم پاکسازی کنیم. علفهای هرزه ای که ضایع می کنند مزرعه ما را، باید این علفهای هرزه را بچینیم و دور بریزیم. آن کسی که بخواهد یک جامعه را اصلاح بکند، آن کسانی که افساد در جامعه می کنند، آن کسانی که جامعه را به تباهی می کشند، آن کسانی که جوانهای ما را به تباهی می کشند، دخترهای ما را به تباهی می کشند آنها را نمی توانیم تحمل کنیم که نظر کنیم اینها هر کار می خواهند بکنند.

و هر سیاستی که هست باید بشود. چه پیش شما خیلی مشکل باشد پذیرفتنش و چه نباشد.– یک چیزی است، به اصطلاح جامعه را می خواهیم– اصلاً جامعه هم همان طوری که دزد را شما می گیرید و حبسش می کنید. خوب چرا آزادش قرار نمی دهید؟ همان طوری که قاتل را می گیرید نگهش می دارید، یا احیاناً قصاص می کنید. چرا رهایش نمی کنید که هر کاری دلش می خواهد بکند؟ چرا؟ این برای این است که اینها اسباب این می شود که یک جامعه را به فساد بکشد. اگر جلوگیری از چند تا از این فسادها بشود، جامعه اصلاح می شود. و ما منظورمان اصلاح جامعه است. اصلاح جامعه به همین چیزهاست که این سیاستها باشد. [خطاب به مترجم:] و اما اینهایی که واقع شد در اینجا همان طوری که شما گفتید، به او بگویید که اینها امثال یک همچو مسائلی بودند.

بعضی هم بیمارند یا فرض کنید یک همچو چیزی، چرا باید اعدامش کنند؟

این مایه فساد است. فساد را باید برداشت تا دیگران اصلاح بشوند. این دیگر مسائلی فرعی است.

می گویند یک زن هجده ساله را که آبستن بوده این را به عنوان اینکه زنا کرده اعدام کردند.

دروغ است، نمی شود، در اسلام نیست. این جزو همان هاست که به ما نسبت می دهند.

این روزنامه ها بودند که درباره آن نوشتند.

بی اطلاعم. ما چه می دانیم حالا چه شده. وقتی به محکمه رفته است محکمه حکم کرده است.

این چادر، آیا صحیح است که این زنها خود را در زیر چادر مخفی کنند؟ این زن ها در انقلاب شرکت کردند. کشته دادند. زندان رفتند. مبارزه کردند، این چادر هم یک رسم از قدیم مانده ای است. حالا دیگر دنیا هم عوض شده. حالا این صحیح است که مثلاً اینها خودشان را مخفی کنند؟

اولاً اینکه این یک اختیاری است برای آنها، خودشان اختیار کردند. شما چه حقی دارید که اختیار را از دستشان بگیرید؟ ما اعلام می کنیم به زن ها که هر کس چادر می خواهد یا هر کس پوشش اسلامی، بیاید بیرون. از ۳۵ میلیون جمعیت ما ۳۳ میلیونش بیرون می آید. شما چه حقی دارید که جلو اینها را بگیرید؟ این چه دیکتاتوری است که شما نسبت به زن ها دارید؟ و ثانیاً اینکه ما یک پوشش خاصی را نمی گوییم. برای حدود زن هایی که به سن و سال شما رسیده اند هیچ چیزی نیست. ما زن های جوانی که وقتی ایشان آرایش می کنند و می آیند، یک فوج را دنبال خودشان می کشند، اینها را داریم جلوشان را می گیریم. شما هم دلتان نسوزد. من دیگر بلند شوم. شما هم دلتان نسوزد.
[خطاب به مترجم:] شما بگویید اینها را به ایشان.

گروه خونی شما؟

محدثه رزم خواه– بخشی از شخصیت شما در رگهایتان جاریست آیا گروهای خونی می توانند باعث ایجاد یک خصوصیت یا عادت شخصی شوند؟ شاید بله شاید هم نه! این چند خط را بخوانید البته این همه ماجرا نیست و همه ماجرا این چند خط نیست!

گروه خونی O تیپ گرم

حدود۳۸درصد مردم جهان دارای گروه خونی Oمثبت هستند و ۶درصد دارای گروه خونی O منفی. خصوصیات:

بی پروا،با اراده، مغرور، بخشنده، اجتماعی، با انرژی، برون گرا، رک وصریح، واقع گرا، نمایشی،عمومی، مثبت ، مستقل ، ریسک پذیر ، نا فرمان، بی اعتبار، لجوج و خودمحور. به آسانی دوست می شوند و با جریانات همراه شده و به فرصت ها چنگ می زنند! برای شروع یک پروژه یا شکار یک ایده و نظر صریح هستند. در فعالیت های سازمان یافته خوب عمل می کنند. در بعضی موارد چندان دقیق نیستند و احساسات زیاد و قوی از خود نشان می دهند. ممکن است به سرعت مخالفت عمیق خودرا با یک نظر بیان کنند اما معمولا این مخالفت پایدار نیست. کار گشایانی سنتی، محرک و کمی لاف زن هستند.

احساسات خود را خیلی نشان می دهنداما در برخورد با دیگر گروهای خونی این بیان اظهارات متغیر است. نوعی ظرافت ذاتی و فطری دارند. شخصیت های اجتماعی وپر زرق و برق هستند می توانند در حوادث و بحران ها سازگاری خوبی داشته باشند. لغات و کلمات به آسانی به سراغ آنها می آیند. جاه طلب اند اما گاهی با جزییات سرگرم می شوند. علاقمند به حفظ روابط هستند و خودشان در این زمینه تلاش می کنند.

گروه خونی Aتیپ سرد

حدود ۳۴درصد از مردم دارای گروه خونی A مثبت هستند و ۶درصد دارای گروه خون Aمنفی

خصوصیات: مطیع و آرام، دقیق، دلسوز و غمخوار، فداکار، مودب، درستکار، وفادار، احساساتی، درونگرا و کمی دستپاچه. حتی در مواقع آشوب و غضب آرام و خونسرد هستند. نسبت به نظرات عمومی حساس اند. در برخورد با دیگران خجالتی و کم رو هستند یا حتی مریض به نظر می رسند کمی بدبین هستند. برای روابط ارزش قائل بوده و نسبت به دیگران وفادارند. نسبت به تغییرات تردید دارند. دوستداران طبیعت و گریزان از جمعیت و شلوغی هستند. به یک مکان شخصی یا پناهگاه امن و مخفی برای خود نیازمندند. عموما دو دل و غیر قاطع اند. برای حضور در کارهای تیمی آماده هستند مخصوصا وقتی دستوری به آنها داده شود! علاقمند به ایجاد رابطه نیستند و تلاش چندانی هم برای این کار نمی کنند!

گروه خونی B فعال

حدود ۹درصد از مردم جهان دارای گروه خونی Bمثبت هستند و ۲۵درصد هم دارای گروه خونی Bمنفی

خصوصیات: بشاش وخوشرو، خوش بین، فعال، حساس، مهربان، فراموش کار، آشفته، درهم و سازمان نیافته، پرسروصدا، خودپسند وخودبین، پرانرژی و جدی در راه رسیدن به هدف، معمولا جزو بهترین افراد تیم می شوند وافراد تک رویی هستند. اغلب کارها را با روشهای خودشان انجام می دهند و خود کفا هستند. شخصیت هایی ماجراجو و دلیر، علاقمند به داشتن یک راه مشخص و مخصوص، موجوداتی اجتماعی و علاقمند به مهمان داری هستند. علاقه به حفظ روابط دارند و خودشان در این زمینه تلاش می کنند!

گروه خونی AB فارغ از مراقبت و بی نیاز از توجه

حدود ۴درصد مردم دارای گروه خونی ABمثبت و یک درصد هم گروه خونی ABمنفی هستند.

خصوصیات: اجتماعی، سخت گیر نیستند، غمخوار ودلسوز، دیپلماتیک، اهل گشت و گذار، خلاق، غیر قابل پیش بینی، هنرمند، انعطاف پذیر، ترش رو ودرخود! مخلوطی از تضادها، خجالتی در مقابل بعضی ها، بی باک و گستاخ با بعضی دیگر، برون گرا و درون گرا، گاهی غیر قابل پیش بینی است و گاهی ظاهرا بسیار آرام و خونسرد به نظر می رسند. خلاقه زیادی دارند، توانا در پیدا کردن مشکلات و دور زدن آنها، علاقمند به محیط شهری، به آسانی خسته می شوند. به نظر می رسد که هر کاری که انجام می دهند از روی اجبار است. هرگز کاری را برای قدردانی انجام نمی دهند. اسرار آمیز به نظر می رسند. در فعالیتهای اجتماعی می توانند هماهنگ ظاهر شوند. علاقمند به ایجاد رابطه نیستند و تلاش چندانی هم برای این کار نمی کنند!

توجه: تمام موارد فوق کاملا مستند است و هرکسی قبول ندارد می تواند تحقیق کند ببیند درست است یا نه؛ لطفا نسخه ای از نتیجه این تحقیق را به نسل سوم هم بدهید! در غیر اینصورت آنچه در بالا ذکر شد، کاملا درست و متقن است؛ اسنادش هم موجود است!

اتاق انتظار

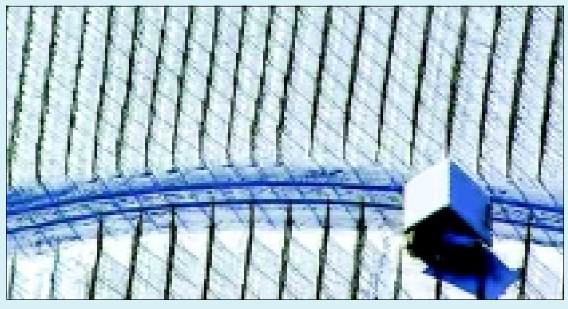

منصوره حقیقی– حرف دیروز و امروز نیست؛ الان هفته هاست، ماه هاست، سال هاست که تلخ شده اند لحظه ها به کاممان. الان دیرزمانی است که در حسرت یک خواستن، روز به شب می رسانیم. هر جور که حسابش را بکنی خیلی وقت است، خیلی وقت است که چشم به راهیم. انتظار ما عمری دارد اندازه عمر بشریت از زمان آدم تا همین لحظه، همین حالا که می نویسم و تا بعد از این که نمی دانم قرار است تا کی و تا کجا باشد... خوب می دانی حتما انتظار یعنی چه و چه می کند با آدم. خوب می دانی حتما چه معنی می دهد منتظر بایستی به پیشواز میهمان عزیزی که گفته است و گفته اند و می دانی که می آید، اما کی و چه وقتش را نمی دانی. هیچ دیده ای منتظر ماندن چه شکلی است؟ مثلا...آن اول هایش مدام به سر و وضع خانه می رسی، به سر و وضع خودت؛ همه چیز را چک می کنی نکند چیزی سر جای خودش نباشد، نکند خانه به هم ریخته باشد که میهمانت گمان کند بی خیال بوده ای، منتظر نبوده ای، مهم نبوده برایت و ...مدام چک می کنی تا مطمئن شوی که نه، همه چیز درست و میزان است، حالا به سر و وضع خودت می رسی. نکند درهم برهم داشته باشی، نشانی از خستگی و کسالت در تو باشد...خب، همه چیز خوب است و حالا می ایستی به انتظار صدا، صدای گام هایی که از دور به گوش می رسند...

اما همین که انتظار از حدی می گذرد و به طول می انجامد، می روی پی خودت، بی خیال سر و وضع خودت و خانه و همه چیز، شاید هم به خودت بگویی می خواست دیر نکند، چقدر منتظر بمانم!

خوب نگاه کن ببین کجای مسیر انتظار ایستاده ای؟ حال خانه دلت چطور است؟ حال ایمانت؟ حال انتظارت؟ همه چیز سر جای خودش هست؟ هنوز ایستاده ای به انتظار یا نه رفته ای پی خودت و بی خیال شده ای؟ اگر هم الان صدای گام هایش به گوش برسد، آماده استقبالش هستی یا اینکه هول و ولا می افتد به جانت که کاش دیرتر می آمد، من هنوز آماده نیستم...شایدهم آنقدر سروصدا اطرافمان را گرفته که اصلا صدایی نمی شنویم!

بوی بارون

**من آتش عشقم که جهان در اثرش سوخت
خورشید شبی پیش من آمد، جگرش سوخت
آدم به تب دیدنم افتاد و پس از آن
هر کس که به دیدار من آمد، پدرش سوخت
شیطان عددی نیست که آتش بزند، هان!
سودای مرا هر که به سر داشت سرش سوخت
ققنوس هم از جنس همین شب پرگان بود
دیوانه ی خورشید که شد بال و پرش سوخت
تنها نه فقط خانه ی «زهرا» و «علی» ... نه!
هرخانه که با عشق درآمیخت، درش سوخت!
شاعر خبر تازه ای از عشق شنید و
تا خواست کلامی بنویسد، خبرش سوخت**

■ غلامرضا طریقی